

کودکان خردسال و والدین آنها

دیدگاه‌هایی برگرفته از مشاهده روانکاوانه شیرخوار

فهرست مطالب

۹.....	قدردانی مؤلف.....
۱۰.....	قدردانی مترجم.....
۱۱.....	پیشگفتار مؤلف برای برگردان فارسی.....
۱۳.....	سخنی با خواننده.....
۱۵.....	پیشگفتار.....
۱۷.....	دیباچه.....
۱۹.....	دیباچه چاپ دوم.....
۲۱.....	مقدمه.....
۲۳.....	فصل یک: درک تحول روان‌شناختی.....
۸۳.....	فصل دو: اولین سال زندگی.....
۲۱۳.....	فصل سه: دومین سال زندگی.....
۲۶۹.....	فصل چهار: سومین سال زندگی.....
۳۲۷.....	فصل پنج: چشم‌انداز و دیدگاه‌ها: مهار کردن دوران کودکی اولیه.....
۳۴۱.....	منابع.....

۳۵۷..... واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی

۳۵۹..... واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی

۳۶۰..... دربارهٔ نویسنده

قدردانی مؤلف

شعر پیتر رومکرف با عنوان "بیهوده است" ("Es lohnt sich nicht")، برگرفته از پیتر رومکرف، *Gedichte-Werke 1*، با ویرایش برند راشنباخ، کپی‌رایت ۲۰۰۰، رندوم هاوس جی.ام.بی.اچ.، رین‌بک و شعر ارنست جندل برگرفته از ارنست جندل، *Poetische Werke*، با ویرایش کلاوس سیلوسکی، منتشرشده در ۱۹۹۷ توسط لاخترهند لیترا تورورولاگ، مونیخ، آلمان، بخشی از گروه نشر رندوم هاوس جی.ام.بی.اچ. است و هر دو با مجوز سخاوتمندانه ناشر تجدید چاپ شده‌اند.

دو تصویر از امی پیکلر از لافت میر زایت توسط امی پیکلر (۲۰۰۱)، مونیخ: ریچارد فلام ورلگ گرفته شده‌اند و با مجوز سخاوتمندانه ناشر چاپ شده‌اند.

قدردانی مترجم

نزدیک به یک دهه کار بالینی با مراجعان کودک، نوجوان و بزرگسال و بودن با آنها در مسیر پر پیچ و خم ماجراهای روان بی‌شک یکی از عمیق‌ترین و رشددهنده‌ترین تجارب در طول زندگی برای من بوده است. حقیقتاً بسیاری از اوقات مراجعان بیشتر به ما کمک می‌کنند و به ما می‌آموزند تا ما به آنها! ترجمه این کتاب قدردانی کوچکی است از تمام افرادی که تاکنون این فرصت را در اختیار من گذاشته‌اند تا در مسیر کندوکاو روان با آنها همراه شوم، چه کودکان و نوجوانان و والدین آنها، چه بزرگسالان.

جا دارد از شهاب گنجوی عزیز به خاطر برگردان اشعار کتاب و همچنین بازخوانی و اصلاح ترجمه تشکری گرم کنم.

آناهیتا گنجوی

آذر ۱۳۹۷

پیشگفتار مؤلف برای برگردان فارسی

من با کمال افتخار با ترجمه شدن کتابم به فارسی موافقت کردم تا آن را در دسترس زنان و والدین جوان و همچنین روان‌شناسان و دیگر متخصصان اجتماعی قرار دهم. در واقع، احساس می‌کنم با این کار مشعل روانکاو و هر آنچه در مورد والدین و بچه‌های خردسال در کلینیک تاویستاک لندن از اساتید خود آموخته‌ام را به دست دیگران می‌رسانم (ایسکا سالزبرگر - ویتنبرگ، مارگارت راستین و آن الورز). فلسفه کلینیک بر ارتقای روش‌های روانکاوانه در سلامت روان، و بر فراهم کردن آگاهی عمیق‌تری از زندگی درونی بچه‌ها، شیرخواران و والدین برای مخاطبان معطوف است. من در سال‌های ۹۴-۱۹۹۳ برای مدت یک‌سال و نیم به‌عنوان متخصص مدعو در کلینیک بودم و پژوهشی را بر مشاهده روانکاوانه انجام می‌دادم که توصیف آن در کتابم آمده است. مشکلاتی که مادرها و پدرهای جوان در آشنا شدن با نوزاد جدید خود دارند و کنار آمدن با نیازها و چالش‌های آن اساساً در تمامی فرهنگ‌ها مشابه است. شما حین تبدیل شدن به یک والد، شخصیت خود را بیشتر رشد می‌دهید؛ حتی می‌توان گفت که هیچ چیز دیگری در زندگی‌تان بیش از داشتن بچه شما را تغییر نمی‌دهد، زیرا لایه‌های عمیق‌تر شخصیت شما، از جمله تجارب عاطفی و تعارضات درونی حل نشده، بیدار می‌شوند. داشتن یک بچه سالم همواره موهبتی بزرگ قلمداد می‌شود که باید والدین را به شدت خوشنود سازد، اما اغلب احساسات منفی همراه نادیده گرفته می‌شوند، اگرچه آنها بخش بهنجاری از سلامت بشر هستند - و ناتوانی در برقراری تماس با این احساسات "منفی" در واقع می‌تواند زندگی والدین و تحول بچه را دشوار سازد. درک ریشه احساساتان می‌تواند به شما کمک کند تا آنها را مدیریت کنید و بپذیرید. روانکاو نشان داده است که عدم تماس با احساسات می‌تواند زندگی والدین و شیرخواران را دشوارتر کند، درحالی‌که فکر کردن درباره آنها می‌تواند شرایط را تغییر دهد و دوره‌های باطل را بشکند. برای هر کسی که با والدین و بچه‌های خردسال کار می‌کند دانستن اینکه حیطه‌های عاطفی ابتدایی و اولیه در آنها نیز برانگیخته می‌شود، حائز اهمیت است - اما این امر کمک می‌کند تا اطلاعات ارزشمندی را در مورد خانواده‌ای که به کمک نیاز دارد بیرون بکشیم. وقتی درمانگر به این مسئله واقف است، می‌تواند راه‌حل‌های خلاقانه‌ای پیدا کند.

وقتی من نامه زیر را از آنهایتا گنجوی دریافت کردم، خوشحال شدم که خوانندگانی در ایران پیدا کرده‌ام و توانسته‌ام دریچه‌ای به غنای تجارب روزمره در بزرگ کردن یک کودک بر ذهن آنها بگشایم. متن نامه مذکور به شرح زیر است:

"من آنهایتا گنجوی هستم، روان‌شناس بالینی و روان‌درمانگر تحلیلی و یکی از اعضای هیئت علمی موسسه هم‌آوا، یکی از نخستین مؤسسه‌های ایرانی که در جهت آموزش رویکرد تحلیلی تلاش می‌کند. طی هشت سال گذشته با مراجعان بزرگسال و کودک تحت نظارت بسیار آموزنده دکتر سیامک موحدی از مدرسه روانکاوی بوستون کار کرده‌ام. حیطة اصلی مورد علاقه من کودکان و دنیای آنها است. رساله دکتری‌ام نیز بر روی برنامه‌ای برای مادران و شیرخواران شش‌ماهه آنها متمرکز بود تا کیفیت دلبستگی مادر- شیرخوار را ارتقا دهد. در حین انجام تز دکتری‌ام کتاب شما تحت عنوان سال‌های نخست زندگی را مطالعه کردم که بسیار جذاب بود و من را ترغیب کرد تا مجدداً در طول بارداری خودم آن را بخوانم؛ انگار در کل آن دوره شما همراه بودید که در واقع از خیلی جهات کمک بزرگی بود. برایم جالب بود وقتی در مقدمه کتاب دوم شما دیدم که زنان دیگر هم در طول دوران بارداری‌شان تجارب مشابه من را با کتاب شما داشتند.

وقتی با کتاب کودکان خردسال و والدین آنها برخورد کردم، پسر یک‌سال و نیمه بود. این کتاب را با لذت می‌خواندم و افسوس می‌خوردم که چرا آن را قبل از تولد او ندیده بودم. چیزهای زیادی یاد گرفتم و تشابهات زیادی هم بین ایده‌های شما و صحبت‌های ردوبدل‌شده بین دکتر موحدی و خودم حین جلسات سوپرویزن در مورد کودکان پیدا کردم. در حقیقت، ما نیاز مبرمی به کتاب‌هایی از این دست به زبان فارسی داریم و می‌توان گفت که تا به حال منابع فارسی معتبر بسیار اندکی در مورد تحلیل کودک و بررسی رابطه کودک-والد از دیدگاه روانکاوی داشته‌ایم. بنابراین، به نظرم آمد فکر خوبی است که ترجمه این کتاب هم در دسترس دانشجویان علاقمند به روانکاوی و هم مادران و پدران و کسانی که به زودی قرار است پدر و مادر شوند، قرار گیرد. بسیار سپاس‌گزار خواهم شد اگر اجازه ترجمه کتاب به فارسی را به من بدهید. مطمئن هستم که شما و کتابتان خیلی زود در اینجا محبوب خواهید شد."

از آنجا که من تاکنون چندین بیمار ایرانی داشته‌ام، نسبتاً به سنت‌ها و فرهنگ ایرانی احساس نزدیکی می‌کنم و بسیار قدردان کار آنهایتا به‌عنوان مترجم کتابم هستم، و از او به‌خاطر زمان و تلاشی که صرف انجام این پروژه کرد سپاس‌گزارم.

گرتراود دیم-ویله، آوریل ۲۰۱۸

انجمن روانکاوی وین

انجمن بین‌المللی روانکاوی (IPA)

سخنی با خواننده

ترجمه کتاب گرتراود دیم-ویله تحت عنوان *کودکان خردسال و والدین آنها* توسط دکتر آناهیتا گنجوی، نقش مهمی در پیشبرد روانکاوی و روان‌درمانی کودک در ایران دارد. این کتاب ضمن اینکه نظریه‌های مهم روانکاوی را به محققان علاقمند به حیطه روانکاوی، روان‌شناسی کودک، و درمانگران بالینی معرفی می‌کند، معرف مشاهده بلندمدت کودک نیز هست. ترجمه کردن آثار تخصصی به زبان دیگر هنری است که مستلزم داشتن اطلاعات زیاد در مورد آن موضوع می‌باشد. صرفاً اینکه زبان مادری فرد فارسی است و زبان انگلیسی را می‌داند، نمی‌تواند از او مترجم خوبی بسازد. به یک معنا مترجم یک اثر روانکاوی، یا هر اثر تخصصی دیگر، باید در آن واحد دو زبان را ترجمه کند: زبان روانکاوی و زبان انگلیسی. به این ترتیب دکتر گنجوی نه تنها درک عمیق خود از مفاهیم و نظریه‌های روانکاوی، بلکه تسلط خود بر هر دو زبان را به نمایش گذاشته است.

امروزه بسیاری از روانکاوان معتقدند که کودک موردنظر روانکاوی با کودکی که موضوع بررسی‌های آزمایشگاهی یا مشاهده‌ای در تحقیقات معطوف بر شیرخوار است فرق دارد. در روانکاوی سنتی، کودک از روی بزرگسالی که روی کاناپه دراز می‌کشد بازسازی می‌شد و بسیاری از روانکاوان، کودک روی کاناپه را به شیرخوار یا کودک واقعی خارج از جلسه تحلیلی تعمیم می‌دادند. حتی برخی روانکاوان بر اساس مشاهده بزرگسالان در جلسات تحلیلی چیزهای عجیب‌وغریبی را در مورد فانتزی‌های تخریب‌گرانه کودک، برملا کردن ذهن و روابط اولیه با ابژه عنوان می‌کنند. نظریه‌های مربوط به تحول اجتماعی، عاطفی و شناختی کودکان باید ورای فانتزی‌های بزرگسالانی که روی کاناپه هستند، به لحاظ تجربی مورد تأیید قرار بگیرند. در اینجا لازم است بین دو بافت مختلف کشف کردن و تأیید کردن تمایز قائل شوم. فرضیه‌ها یا ایده‌های مهم می‌توانند در بافت‌های متفاوتی از جمله جلسات تحلیلی با بیماران بزرگسال بدون زحمت در دامن ما بیفتند. با وجود این باید در ادامه فرضیه‌های خود را از طریق مشاهده سیستماتیک تأیید کنیم. کتاب گرتراود دیم-ویله تلاشی است برای ایجاد پلی مابین نظریه، تجربه بالینی و مشاهده تجربی. او در این کتاب گزارش مفصلی از دو کودک را ارائه می‌دهد که به صورت هفتگی طی دو سال در تعامل با والدین‌شان مورد مشاهده قرار گرفته‌اند. مشاهده کودکان در خلأ یا حتی در آزمایشگاه یا مهدکودک بدون والدین‌شان اطلاعات گمراه‌کننده‌ای در رابطه با تحول

عاطفی آنها به دست می‌دهد. یک کودک به تنهایی و خارج از بافت رابطه با مادر، پدر، و خواهربرادرهایش، مورد مناسبی برای بررسی نیست. بافت بین فردی خانواده مهم‌ترین موقعیت برای مشاهده کودک محسوب می‌شود. از این نقطه نظر، مطالعه مشاهده محور گرتراود دیم-ویله بر روی کودکان و والدین آنها نقش مهمی در زمینه روانکاوی کودک دارد. برای برگردان ارزشمند این اثر از دکتر آناهیتا گنجوی سپاسگزاریم.

دکتر سیامک موحدی

بوستون، ۲۴ آوریل ۲۰۱۸

پیش‌گفتار

مارگارت راستین

این کتاب تعمقی اصیل در باب وظایف مهم (برای کودک و والدین) و اهمیت بلندمدت سه سال نخست زندگی کودک است. گرتراود دیم- ویله روانکاوی با شور و اشتیاق بسیار زیاد در بررسی فرایندهای تحول روان‌شناختی در نوزادان و کودکان خردسال و روابط خانوادگی آنها است. او رویکردی را برای موضوع خود اتخاذ کرده که بر علاقمند کردن والدین، معلمان، و طیف وسیعی از خوانندگان در جهت تفکر عمیق در مورد رشد بدنی و ذهنی کودکان، و تحول جسمانی، عاطفی، شناختی، و اجتماعی آنها معطوف است. او به شیوه‌ای واضح و قابل فهم می‌نویسد و سبک‌وسایق منحصر به فرد خود را دارد.

در حالی که مقدار زیادی تجربه خردمندان در پس چنین کتابی نهفته است، به هیچ وجه کتاب مرجعی در رابطه با توصیه‌هایی پیرامون چگونگی بزرگ کردن کودک نیست. در حقیقت، این کتاب با آثار منتشر شده بسیار متفاوت است که اکنون در دسترس هستند و این حس را منتقل می‌کنند که شیوه صحیحی در ارتباط با والد و کودکان وجود دارد که نویسنده متخصص می‌تواند آن را تجویز کند. در عوض، دیم-ویله می‌خواهد ذهن خوانندگان خود را به روی غنای تجربه روزمره بگشاید، تا کنج‌کاوی آنها را در مورد پیچیدگی و فردیت هر بافت خانوادگی و هر کودک خردسالی برانگیزد.

او از سه نوع مطلب استفاده می‌کند- مشاهده‌ای، بالینی، و نظری- تا ایده‌های خود را شرح دهد. به منظور کمک به خوانندگان خود برای درک و فهم تحول در راستای زمان، او از سه کودک به عنوان مطالعه موردی در مسیری از نوزادی تا تولد سه‌سالگی استفاده می‌کند. دو نفر از این بچه‌ها از طریق روش مشاهده طولی شیرخوار و پژوهش پیگیری‌ای که او انجام داده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش او بر مبنای مشاهدات دقیق کامل از دو سال نخست زندگی قرار دارد و دربرگیرنده داده‌هایی از مصاحبه‌های وی با مشاهده‌گران اصلی و همچنین یادداشت‌های مشاهدات آنها، مصاحبه‌هایی با

والدین کودکان و چندین مشاهده بعدی است که خود انجام داده است. این دیدگاه‌های چندگانه بسیار خلاقانه از آب درآمده‌اند. به موازات آنها، مطالعه موردی سوم وی که بر مبنای داده‌های بالینی است، در مورد کودکی در تحلیل است. این سه کودک در حین اینکه ما داستان‌هایشان را در قطعه‌های توصیفی دقیق آنها دنبال می‌کنیم، به نحوی زنده در متن ظاهر می‌شوند.

سپس این مطالب بالینی و مشاهده‌ای به نظریه‌هایی در مورد تحول آغازین رایج در روانکاوی و پژوهش‌های علمی سنتی‌تر مرتبط می‌شوند. در میان این کشفیات نظری هم اختلاف‌نظرها و هم نقاط تلاقی‌ای وجود دارد. با آغاز کردن کار از توصیفات زنده در مورد کودکانی خاص در طول زمان، ما به سوی شرح پرحرارت و موشکافانه‌ای از این نظریه‌ها و بحث‌هایی که آنها در قرن بیستم به وجود آورده‌اند سوق داده می‌شویم. دیم-ویله خیلی در ادبیات روانکاوی خبره است- فروید، آنا فروید، ماہلر، کلاین، وینیکات، بیون- و همچنین در آن بخش‌هایی از تحقیقات تحولی کودک که پیوندی با روانکاوی دارند. توصیف او از نظریهٔ دل‌بستگی بولبی به نحوی چشمگیر واضح است و او، هم نقاط قوت عالی و هم محدودیت‌های مهم این نظریه را بیان می‌کند. آنچه او در مرور خود بر این زمینه روی آن تأکید دارد، اعتقاد وی بر آن است که مشاهدهٔ روانکاوانهٔ شیرخوار منبعی مورد اغماض در پیونددهی بینش‌های حاصل از الگوهای است که اغلب در تقابل با یکدیگر ظاهر شده‌اند. او درگیر بسط ادبیات مشاهدهٔ شیرخوار می‌شود تا نشان دهد که برای مثال، چقدر مطالعهٔ پیوندهای میان درون و بیرون و بررسی الگوهای بین‌نسلی شخصیت و رابطه می‌تواند مثمرتر باشد. نوزادان واقعی و خانواده‌هایشان به نسبت متفاوت و حتی جالب‌تر از نوزادانی هستند که در بررسی‌های آزمایشگاهی با آنها مواجه می‌شویم.

تجربهٔ گستردهٔ دیم-ویله به‌عنوان درمانگر بالینی، محقق، و یک انسان عادی همه با هم حاضر هستند. او از مشاهدات روزمرهٔ رفتار کودکان خردسال و بازنمایی‌های دوران کودکی در کتاب‌ها و اشعار کودکان بسیار زیاد استفاده می‌کند: برای مثال، وینی خرسه، و نمونه‌هایی به‌یادماندنی از نحوهٔ دیدن جهان توسط کودک خردسال را فراهم می‌آورد.

همدردی او در نوشته‌هایش با اینکه رشد کردن چقدر می‌تواند سخت باشد، و گاهی وظیفهٔ والدگری چقدر می‌تواند دشوار باشد، گرما و عمق اعتقاد وی به این را منتقل می‌کند که کشفیات روانکاوی که بدین نحو ارائه می‌شوند منبع عظیمی برای همهٔ کسانی هستند که به سال‌های اولیهٔ زندگی علاقمند می‌باشند. او بر مبنای کار بسیار منضبطی به‌عنوان یک روانکاو و مشاهده‌گر می‌نویسد، اما در این کتاب پا را از این نقش‌های تخصصی فراتر می‌گذارد تا آنچه آموخته را به جمعیت بسیار گسترده‌تری منتقل کند و در انجام این کار بسیار موفق است.

دیباچه

من در این کتاب بر درهم تنیدگی میان تحول روان کودک و رفتار والدینش تمرکز کرده‌ام. به این الگوهای پیچیده وابستگی متقابل در چند سطح پرداخته می‌شود. با آغاز کردن کار از سنتی روانکاوانه، موارد عینی برای نشان دادن تحول عاطفی مورد استفاده قرار می‌گیرند که با نمونه‌هایی از کودکان واقعی همراه می‌شوند که در چارچوب یک برنامه مشاهده شیرخوار دوساله در لندن یا برگرفته از روان‌درمانی بوده‌اند. به همین ترتیب، چندین نظریه مهم در مورد تحول اولیه به نحوی انتقادی مورد بحث قرار می‌گیرند.

من از تمام کسانی که در جمع‌آوری تجارب نظری و بالینی در روانکاوی به من کمک کردند سپاسگزارم. تعلیم‌گر روانکاوی من، دکتر لمبرت بالتروثر، به من کمک کرد تا نظم را در زندگی‌ام از دیدگاه جدیدی درک و کشف کنم - که به موجب آن یکپارچه ساختن این تجارب دردناک، دیدگاه‌های جدید، و بینش‌ها همیشه آسان نبود. معلمان و اساتید من در جامعه روانکاوی وین از طریق تاثیر جدی خود در بازسازی جامعه - که پس از مهاجرت اجباری تقریباً تمام روانکاوان در سال ۱۹۳۸ به سه عضو کاهش یافته بود - موفق شدند آن را به زندگی برگردانند و آموزش روانکاوی و سخنرانی‌های روانکاوانه را دوباره برقرار سازند.

من از طریق تحقیقات یک‌ونیم‌ساله خود در کلینیک تاویستاک لندن در دهه ۹۰ میلادی و شرکت در فعالیت‌های موسسه روانکاوی در آنجا با تحولات ارزشمند در تفکر کلایینی و درمان‌های تکنیکی همراه آن آشنا شدم که پیشتر به اندازه کافی نسبت به آنها آگاهی نداشتم.

می‌خواهم از بتی جوزف تشکر کنم که با نظارت خود بر کار من به‌عنوان یک روانکاو کودک در طول سال‌های طولانی حمایت کرد. الیزابت بات اسپیلیس، من و گروهی از روانکاوان را قادر ساخت تا در یک سمینار بالینی تحصیلات تکمیلی در وین برای چند سال شرکت کنیم. مایکل فلدمن، برای چندین سال، یک گروه بالینی اروپایی از روانکاوان را هدایت کرد که بینش‌های ارزشمند و منبع الهامی را در کار با بیماران برای من به‌عنوان شرکت‌کننده فراهم آورد.

به‌طور ویژه، مارگارت راستین بود که در کلینیک تاویستاک از فعالیت‌های پژوهشی من در "مطالعات پیگیری مشاهده شیرخوار" حمایت کرد، بدین نحو که هر هفته من را ملاقات می‌کرد و در مورد داده‌های جمع‌آوری‌شده از خانواده‌های مشاهده‌شده فکر می‌کرد. ایسکا ویتنبرگ و آن الورز این امکان را برای من و گروهی از روانکاوان در لندن و وین به‌وجود آوردند تا به‌عنوان معلمان مشاهده روانکاوانه شیرخوار تربیت شویم. من در "خدمات مشاوره زیر پنج سال"، الهامات و ایده‌های ارزشمندی از دیلیس داوز و لیسا میلر دریافت کردم. آنتون آبهولزر مرا ترغیب کرد و حمایتی اساسی در تنظیم رفت‌وآمدهایم بین لندن و وین به‌عمل آورد.

سپاسگزار خانواده‌هایی هستم که انجام مشاهده روانکاوانه را برای من امکان‌پذیر ساختند و حین مصاحبه‌ها بینشی را در ارتباط با تجارب خود در طول بارداری، زایمان، و سال‌های اولیه زندگی فرزندشان در اختیارم قرار دادند.

از گاکي سیگل برای پیشنهادات بیشماری که پس از خواندن دقیق نسخه اولیه به من داد سپاسگزارم. پیتر مارجینتر سهم قابل توجهی در قابل فهم کردن متن از طریق بررسی انتقادی خود از اصطلاحات و نقطه‌نظرات داشت.

گرتراود دیم-ویله

وین

دیباچه چاپ دوم

دعوت ناشر من به مرور کودکان خردسال و والدین آنها برای چاپ دوم نشانه‌ای از علاقه زیاد به تحقیقات روانکاونه بر شیرخوار است. از یک سو، پژوهش بر شیرخوار بینش‌های نوینی را در اختیار تحقیقات روانکاوی و درمان بالینی قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر، از حیطة‌ای تخصصی از تحقیقات، در جهت مقدمه‌ای اثربخش برای تفکر روانکاوی توسعه یافته است. این کتاب به‌عنوان مقدمه‌ای برای آموزش روانکاوی و در قالب متنی پایه برای درس‌های دانشگاهی مورد استفاده قرار گرفته است. من خوشحالم که منسجم‌سازی نظریه‌های تحولی با نمونه‌های برگرفته از مشاهده شیرخوار و کار بالینی با کودکان در تحلیل علاقه‌ای تا این حد زیاد را برانگیخته است. من از طریق گفت‌وگوهای شخصی، متوجه شدم که این کتاب اغلب از سوی والدین زنان باردار به آنها معرفی شده است. یکی از خوانندگان برای من نوشت که این اولین کتاب روانکاوی است "که به من عذاب وجدان نداد، بلکه رابطه درهم‌تنیده و پیچیده والد-کودک را برایم قابل فهم کرد". در ضمن، مرور کتاب این فرصت را در اختیار من گذاشت تا دوباره شرح چهار نظریه تحولی مرتبط را نظم‌دهی کنم، آنها را به‌نحوی کامل‌تر توصیف نمایم، و بر فواید و حیطة‌های مشکل‌آفرین مربوط به آنها تأکید کنم. در نتیجه، امیدوارم پیگیری ارتباط بین نظریه و درمان آسان‌تر شده باشد.

من به شدت نسبت به این مسئله آگاه هستم که تنها با توجه و حمایت خانواده خودم توانستم این کتاب را بنویسم. غنای بسیار خاصی در رابطه من با دو دخترم، کاجا و جوانا، و همچنین نوه‌هایم، سمیرا، کریم و الیویا وجود دارد.

گرتراود دیم - وبله

وین

مقدمه

این کتاب درصدد نشان دادن اهمیت اولین دوره از دوران کودکی در تحول الگوهای عاطفی بنیادین شخصیت است. کودک در چهار سال اول زندگی، به طور معمول تحت مراقبت والدینش قرار دارد. تنها بعدهاست که مربیان آموزش دیده کودکستان یا دیگر مربیان در تماس با کودکی قرار می‌گیرند که در این سال‌های اولیه شکل گرفته است. به همین دلیل، این مرحله یا مورد اغماض قرار گرفته و یا در برخی کتاب‌های روان‌شناسی تحولی تنها بحثی اجمالی به آن اختصاص یافته است. با این وجود، آنجا که روان‌کاوی کار را از این پیش‌فرض آغاز می‌کند که این سال‌ها تجاربی بنیادین را منتقل می‌کنند، این کتاب تلاش خواهد کرد تا نشان دهد چگونه الگوهای شخصیتی زیربنایی اساسی در بافت روابط اولیه خانوادگی پدیدار می‌شوند. این تجارب اولیه در عمیق‌ترین لایه‌های ذهن ذخیره می‌شوند و در شرایط شادی و امنیت، و در اندوه بابت جدایی و درماندگی، دوباره احیاء می‌شوند و منجر به آن می‌شوند که ملانی کلاین از "خاطره در احساس" صحبت کند. این یک خاطره خودآگاه نیست، بلکه - به دلیل اینکه چنین خاطراتی از قلمرو پیش‌زبانی نشأت می‌گیرند - در عوض، در ادراکات جسمانی و خلق‌های ناملموسی نهفته است که در تحلیل و رویاها برمی‌خیزند. تنها با درک اینکه یک نوزاد یا کودک خردسال چگونه هر روز صدها الگوی تعاملی خاص را با والدین خود و دیگر افراد مهم تجربه می‌کند، می‌توانیم ردهای عمیقی که بر ذهنش به جا می‌ماند را نیز بفهمیم. درک الگوهای در حال پدیدایی اولیه تجربه که تأثیری شدید بر ما دارند، می‌تواند به ما کمک کند تا به نحوی گشوده معنای الگوهای رفتاری شیرخواران و کودکان خردسال و واکنش‌های به‌ظاهر نامتناسب آنها را بپذیریم و بررسی کنیم و این امر می‌تواند به مربی یا معلم کمک کند تا واکنش‌های به‌ظاهر غیرمنطقی "کودک درون" خود را به‌عنوان تظاهر تجارب دردناک درک کند و انگیزه‌ای را برای تعمق بیشتر فراهم می‌آورد.

نخستین سال‌های زندگی دوره تغییر اساسی در تحول جسمانی و روان‌شناختی شگرف هستند. از لحظه تولد، انسان شروع به یادگیری می‌کند؛ او باید با انبوهی از برداشت‌ها، کنش‌ها و ادراکات برآمده از بیرون و عواطف، آرزوها، و احساسات نشأت‌گرفته از درون دست‌وپنجه نرم کند. یادگیری

در رابطه با یک یا چند فرد رخ می‌دهد. ماهیت این روابط است که با کیفیت‌های عاشقانه یا عاطفی خود، تعیین می‌کند که کودک اعتماد به نفس، شادی در زندگی، علاقه به دنیا، گشودگی به چیزهای تازه، و حس کنجکاوی را پیدا خواهد کرد یا خیر. کیفیت رابطه عاطفی تعیین‌کننده آن خواهد بود که استعدادها و کودکی ترغیب یا نادیده گرفته شوند، که به شیرخوار در غلبه بر ترس‌ها و چالش‌های جدید که با آنها روبرو می‌شود، کمک شود، که درصد تماس اجتماعی بوده یا نسبت به آن گشوده باشد، یا اینکه با خجالت به دوری‌گزینی تمایل داشته باشد، و با خود بازی کند.

از آنجا که تجارب عاطفی اولیه در تعامل با والدین، نحوه ادراک خود و جهان کودک در حال رشد را شکل می‌دهد، این تکامل با استفاده از مثال‌هایی مفصل از مشاهده روانکاوانه شیرخوار توصیف خواهد شد. بارداری و زایمان به شدت تحت تاثیر آرزوها و فانتزی‌های والدین هستند، زیرا آماده شدن برای نوزادی جدید، تجارب ناخودآگاه اولیه در عمیق‌ترین لایه‌های شخصیت را فراموش خوانند. این کتاب تحول رابطه کودک با والدینش را از تولد تا پایان سال سوم زندگی‌اش دنبال می‌کند.

در این کتاب، تمرکز بر تعامل بین تحول روان کودک و اعمال والدین خواهد بود. به این تعامل پیچیده در چند سطح پرداخته خواهد شد. من با آغاز کردن از سنت روانکاوانه استفاده از اطلاعات مورد بالینی برای نشان دادن تحول عاطفی، تحول کودکانه خاصی را توصیف خواهم کرد که در چارچوب مطالعه دوساله مربوط به مشاهده روانکاوانه شیرخوار در لندن یا در چارچوب درمانی مورد توجه قرار داشته‌اند. به علاوه، ما باید چند نظریه مهم را در ارتباط با تحول اولیه بررسی کنیم و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را نیز مورد بحث قرار دهیم.

در مقایسه، نمونه‌هایی از درمان روانکاوانه والد-کودک و روانکاوی کودک ارائه خواهد شد تا نشان داده شود چگونه می‌توان به والدین کمک کرد تا تعارضات ناخودآگاه را خودآگاه سازند.

این کتاب برای خوانندگانی که به دنبال مقدمه‌ای برای طیف گسترده نظریه‌های متعدد روانکاوی در رابطه با سال‌های اولیه زندگی هستند، در پایان فصل دوم آشنایی با چهار مورد از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های نظری را ارائه کرده است - فروید و ماہلر، کلاین و بیون، تحقیقات تجربی استرن بر شیرخوار، و نظریه دلبستگی بولی.

فصل یک

درک تحول روان‌شناختی



بنیان نظری یک تعبیر روانکاوانه از تحول انسان

موضوع اصلی ما تحول روان و مهارت‌های عاطفی، نمادین، و زبان‌شناختی کودک خردسال در ارتباطش با افراد مربوطه‌ای است که در فرهنگ غربی مان وی را احاطه کرده‌اند. تحول کودک با استفاده از روایت‌ها، توصیف‌ها، و مطالعات موردی به تصویر کشیده خواهد شد و کلید این رویکرد، تمرکز مستقیم بر کودکان واقعی خواهد بود. روایت‌های در دسترس گذاشته‌شده از سوی بزرگسالان، از همه مهم‌تر والدین برخی از کودکان توصیف‌شده، می‌تواند مکمل مشاهده‌پی در پی منظم باشد. این رویکرد تلاش برای درک تحول انسان از طریق مشاهده، توصیف، و تحلیل آنچه مشاهده می‌شود با روش رفتارگرایانه در تضاد است. اگرچه روش رفتارگرایانه بر رفتار تمرکز دارد، اما این رفتار کودک نیست که در شرایط آزمایشی به‌عنوان معیار انتخاب می‌شود، بلکه رفتار حیوان است. به همین دلیل، در کتاب‌های درسی روان‌شناسی تحولی، فصل مربوط به تولد و تحول آغازین گاهی اوقات توصیفی از رفتار نخستین‌ها را در ارتباط با مراقبت از بچه‌های خود در برمی‌گیرد. اگر اهمیت روان‌شناختی رابطه بین والدین و کودک را در نظر بگیریم، روابط متعدد و پیچیده مابین روان، ایده‌ها، و تصاویر درونی والدین از یک سو، و شرایط تحولی برای نوزاد از سوی دیگر، آشکار می‌شود. اگر بخواهیم تحول روان‌شناختی شخصیت کودک را درک کنیم، باید توجه خود را بر رابطه

بین والدین و کودک متمرکز کنیم. این نقطه نظر، اهمیت بسیار مهمی را هم برای دنیای واقعی و هم برای واقعیت درونی قائل می‌شود.

هر کجا از واقعیت درونی صحبت می‌کنم، مقصودم واقعیتی روان‌شناختی است که در تصاویر و مفاهیم والدین در مورد خودشان و در مورد کودکان نمایان می‌شود. دو دنیای موازی وجود دارد؛ دنیای تعامل کودک-والد و دنیای ایده‌های والدین در مورد کودک و خودشان به‌عنوان والدین. این دو دنیا می‌توانند- اندکی یا به‌طور اساسی- با یکدیگر همساز یا مغایر باشند. کودکی واقعی در آغوش مادر یا پدر قرار دارد و در همان لحظه، تصویر کودک، "کودک تجسمی"، در تجربه مادر. در ضمن، مادری واقعی وجود دارد که کودک را بغل می‌کند و در آن واحد، تصویری درونی که او از خود به-عنوان یک مادر دارد. این تصاویر درونی تحول کودک را هم به‌صورت مثبت و هم به‌صورت منفی به-نحوی چشمگیر تحت تاثیر قرار می‌دهند. در عین حال، رابطه بین مادر و کودک همواره تحت تاثیر رابطه بین مادر و پدر کودک نیز هست و این نتیجه را به همراه دارد که روابط بین سه نفر همیشه از اهمیت زیادی برخوردار است (رجوع کنید به گرین، ۱۹۹۳). بنابراین، من وجود "تصاویر درونی"، که "بازنمایی" نیز نامیده می‌شوند، را بخشی ضروری و مهم از یک رابطه قلمداد می‌کنم. با این وجود، کیفیت رابطه می‌تواند متغیر باشد و تحول کودک را ترغیب یا محدود کند. این تصاویر درونی که والدین از کودک خود می‌سازند ناگزیر، با تصویر ایجادشده توسط یک مشاهده‌گر خنثی فرق می‌کند، زیرا والدین، امیدها و ترس‌ها، خاطرات خود از دیگر اعضای خانواده، و جنبه‌های تصویر خویشتن خود را نیز به همراه دارند. به همان اندازه مهم است که چگونگی شکل‌گیری "دنیای درونی" کودک را توضیح دهیم. در ابتدا، فقط می‌خواهم در اینجا بگویم که توضیح دادن واقعیت بیرونی کافی نیست؛ مشاهده چگونگی شکل‌گیری روان کودک نیز ضروری است. در اینجا، فرض من آن است که کودک نحوه تجربه کردن دنیا را، به‌عنوان نوعی الگو، از طریق مادرش یا دیگر افراد مربوطه درونی می‌کند و این کار نقطه آغاز تصویر وی از خود و از دنیا می‌شود، تصویری که بعدها از طریق احساسات و فانتزی‌های کودک تعدیل و تنظیم می‌شود.

دیدن بچه خود در قالب بامزه‌ترین و شیرین‌ترین بچه- که با دیدی آکنده از عشق دگرگون شده- بخشی از والدگری "بهنجار" است. ادراک کردن کودک واقعی تحت تاثیر تصویر درونی و همچنین احساسات، امیدها، یا هیجانات در هر نقطه از زمان است. یک بچه بیقرار در حال فریاد کشیدن که توجه والدینش را تا سر حد ظرفیت جسمانی و روان‌شناختی آنها درگیر می‌کند، می‌تواند به‌طور موقت به‌نظر والدین ناکام و چشم‌پف‌کرده‌اش که جانشان به لبشان رسیده، زشت و نفرت‌انگیز بیاید. تنها کمی بعد، همین بچه- راضی، شاد، درحالی که با آرامش خوابیده- به‌نظر آنها فرشته کوچکی می‌آید که لطیف‌ترین احساسات را نسبت به وی دارند.

از نحوه توصیف احساسات والدین نسبت به کودک خود مشخص می‌شود که هم‌زمان عشق و نفرت، از خودگذشتگی فداکارانه و فاصله گرفتن، درماندگی و پرخاشگری، شادی و استیصال وجود دارند. نقش عالی فروید در این بود که نشان داد روابط انسانی همواره با دوسوگرایی مشخص می‌شوند، یعنی با کیفیت‌های متفاوت احساسات که در آن واحد ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند و می‌توانند به سرعت تغییر کنند. هر چه یک رابطه نزدیک‌تر باشد، تضاد می‌تواند شدیدتر باشد. کسی که بسیار زیاد عاشق دیگری است، امیدوار است در مقابل، همان احساسات شدید را دریافت کند و به این دلیل، به‌خاطر طرد، بی‌تفاوتی، یا حتی خواسته‌هایی که تنها متفاوت هستند، آزرده و رنجیده می‌شود. هدف رویکرد روانکاوانه، درک این تعاملات پیچیده، شناسایی معانی نهان در پس تناقضات و مغایرت‌هایی است که آشکارا منطقی هستند و آشکار کردن آن برای افراد درگیر. وقتی در اینجا وارد جزئیات مرتبط با انواع روابط بین والدین و کودک می‌شوم، باید یادآور شوم که مسئله درک مطرح است و نه معیارهای تجویزی، قوانین رفتاری، یا پیدا کردن مقصر. اغلب، تحلیل یک رابطه با متهم‌سازی یا مقصر دانستن مادران و پدران اشتباه گرفته می‌شود- گویی بزرگ کردن یک بچه بدون تعارض یا سوءتفاهم‌ها امکان‌پذیر است. هدف من در اینجا گذاشتن قانون‌هایی برای تربیت خوب یا "صحیح" نیست، بلکه در عوض نشان دادن طیف وسیعی است که در آن تربیتی "به اندازه کافی خوب" است که تحول کودک را ترغیب کند. هدف ترغیب نگرشی مبتنی بر گشودگی و مشاهده است که امکان درک رابطه بین کودک و والدینش را در اختیار می‌گذارد. دانستن اینکه مادر و پدری وجود ندارد که بتواند "گذشته‌اش را دور بریزد"، و اینکه خودشان محصول تاریخچه زندگی خود هستند، باید به خوانندگان کمک کند تا در ارتباط با خودشان، نگرشی صبورانه و همدلانه اتخاذ کنند. ممکن است خواننده بپرسد که آیا تجارب و تربیت وی خارج از چارچوب "بهنجاری" است. به‌منظور نشان دادن اینکه الگوهای ارتباطی بین والدین و کودکان تا چه حد وسیع و متنوع هستند، باید دو خانواده را با جزئیات بیشتر توصیف کنم و از این مطالعات موردی تجربی برای فرضیه‌سازی در مورد الگوهای ارتباطی و ساختارهای عاطفی استفاده نمایم. اینکه "بهنجاری" داخل گیومه قرار گرفته، باید نشان دهد که هیچ مرز روشنی بین بهنجار و نابهنجار، سلامتی و آسیب‌شناسی، وجود ندارد. پدیده‌هایی که به‌وضوح در خانواده‌های مشکل‌دار نمایان می‌شوند، تا حدودی در افراد "نوروتیک بهنجار" هم وجود دارند.

دوست دارم جنبه دیگری را یادآور شوم که ممکن است مورد سوءتفاهم قرار گیرد: امید دریافت توصیفی به‌طور کلی مناسب از یک خانواده. به‌طور خاص، در رابطه نزدیک بین کودکان و والدین، دیدگاه مشاهده‌گر نقش مهمی را ایفا می‌کند. توصیف و ارزیابی احساسات، آزرده‌گی‌ها، شادی‌ها، و تجارب بستگی به این دارد که چه کسی توصیف را در اختیار می‌گذارد: شش کودک می‌توانند یک

مادر را متفاوت ببینند؛ سختگیر یا دلگرم‌کننده، مهربان، سرد، یا غیرقابل کنترل. توصیف همیشه نتیجه رابطه بین فردی است که آن را در اختیار می‌گذارد و موضوع توصیف. عکس آن هم صادق است - برای مثال، وقتی از یک مادر خواسته می‌شود تا رابطه‌اش را با شش بچه‌اش و جو داخل خانواده توصیف کند. این نقطه نظرات الزاماً متفاوت هستند زیرا همواره تحت تاثیر تجسم، خواسته‌ها، امیدها، و وضعیت‌های عاطفی زیربنایی هستند. یک فرد واحد رابطه با پدر یا مادرش را نیز بسته به وضعیت یا سن آنها متفاوت ارزیابی می‌کند؛ پدری که توسط دختر نوجوانش به نحوی انتقادآمیز طرد شده بود، ممکن است بعدها توسط دختر بزرگسال به نحوی چشمگیر مهربان‌تر و صبورتر در نظر گرفته شود. به منظور ایجاد تعادلی بین درک تحول شخصیت یک فرد و مفاهیم نظری متعدد، باید با معرفی کودکان بین سنین سه و چهار شروع کنیم و سپس مسیر آنها را - تا جایی که داده‌های تجربی اجازه می‌دهد - در زندگی از تولد تا دوره مشاهده توصیف کنیم.

دیدگاه‌های مشاهده روانکاوانه شیرخوار

اساساً چگونه ممکن است در مورد تحول روان‌شناختی بچه‌های کوچک اظهار نظر کنیم؟ فروید در مورد بزرگسالان کشف کرد که می‌تواند رویاهای آنها را تحلیل کند و از تداعی آزاد برای نتیجه‌گیری در مورد آرزوهای نیمه‌خودآگاه، بازداری‌ها، و مکانیسم‌های دفاعی روان یا همان "دستگاه روان‌شناختی" استفاده نماید. کودکان تخیل، تعارضات درونی، و اشکال دفاعی خود را از طریق بازی ابراز می‌کنند، به نحوی که درک بازی بچه‌ها اجازه دستیابی به دنیای درونی آنها را می‌دهد. تعامل و تماس جسمانی با والدین هم نزدیکی عاطفی مابین آنها را نشان می‌دهد، درحالی‌که تماس چشمی و بحث در مورد قوانین و مقررات، کیفیت رابطه بین والدین و کودک را برای مشاهده‌گر روشن می‌کند. برای نشان دادن پیچیدگی تحول در این سال‌های نخست، تمایل دارم مراحل اولیه را با بازنگری و از منظری که پس از چهارسالگی به دست می‌آید، مدنظر قرار دهم. برای روانکاوی، منبع اصلی داده‌ها و مشاهدات مرتبط با تحول روان‌شناختی فرد، کار درمانی با بیماران و کودکان رویارو با مشکلات یا دشواری‌های تحولی است. دشواری‌ها و مشکلات، این پدیده‌ها را بسیار آشکارتر از موارد موجود در روابط بهنجار نمایان می‌سازند. حرکت مسیر کشف روانکاوانه از روان به بدن است. در طول تحقیقات، این مسیر به مراحل اولیه تحول کودک و مراحل آغازین تمایز یافتگی روان‌شناختی کنش‌های جسمانی نفوذ کرده است. گادینی (۱۹۹۸) با ارجاع به فروید اظهار می‌دارد که "یگو، قبل از همه، چیزی جسمانی است" و بسته به رویکرد فکری و روش‌شناسی پژوهشی، از تصویری آینه‌وار از طیف جسم-روح و روح-جسم صحبت می‌کند. فروید همواره در نهایت از روان در ارتباط با جسم می‌نویسد. موقعیت روان‌شناختی، خود را به نحوی کل‌نگرانه نمایان می‌کند، یعنی نه تنها اظهارات

کلامی حائز اهمیت هستند، بلکه زبان بدن نیز مهم است. بچه‌ای که در غذا خوردن مشکل دارد، در حال ابراز آن است که چیزی خراب است. ممکن است بیماری یا نقصی جسمانی در کار باشد- یا، اگر هیچ چیز جسمانی یافت نشد، ممکن است بچه دارد چیزی پیرامون مشکلی در رابطه با مادرش را ابراز می‌کند. استفاده از کلمه "ممکن است" نشان می‌دهد که این پیش‌فرض‌ها موقتی هستند و مهم است که در مقابل احتمالات متعدد گشوده باشیم. در مورد مکس، که راجع به آن بحث خواهیم کرد، خواهیم دید که جیغ کشیدن‌های فراوان وی علتی بدنی نیز داشته است: تنها وقتی او هجده ماه داشت پزشکان به‌طور تصادفی حین یک معاینه پزشکی به تورم مزمن کلیه در او پی بردند. با این وجود، آنچه برای تحول روان‌شناختی مکس حائز اهمیت بود، شیوه‌ای بود که به‌واسطه آن والدینش قادر به کنار آمدن با گریه‌هایی شوند که به‌نظر توجیه‌ناپذیر می‌رسید.

تمایز بین رفتار فردی که برای شخص مهم است یا رویدادی بیرونی و اهمیت عاطفی آن در تعبیر روانکاوانه بسیار حائز اهمیت است. تأکید بر "واقعیت روان‌شناختی" منجر به سوءتفاهمی شایع مبنی بر آن شده که رویدادهای واقعی هیچ نقشی را بازی نمی‌کنند- انتقادی که به‌ویژه به ملانی کلاین و گروهش وارد شده است. در عوض، مسئله بیشتر نقطه‌نظری خاص است که رویدادهای واقعی از طریق آن مشاهده می‌شوند. برای مثال، اینکه مردی بگوید زن جوانش به‌لحاظ جنسی خیلی باتجربه است چون انواع تجارب جنسی را از سیزده‌سالگی به بعد داشته، روانکاو را به فکر فرو می‌برد. این پیش‌فرض- که در آگاهی روزمره شایع است- که زن علاقه خاصی به رابطه جنسی داشته یا رابطه‌ای غیرمشکل‌زا با بدنش داشته، هیچ ترسی از جنس مخالف نداشته، اعتمادبه‌نفس داشته و بی‌احتیاط بوده برای روانکاو مطرح نمی‌شود. در عوض، روانکاو به دنبال این سؤال است که معنای چنین رفتار بی‌بندوباری چه می‌تواند باشد. آیا این "تجربه افراطی" نمایانگر دفاعی علیه ترسش از نزدیکی است؟ خودش رابطه جنسی گروهی را چگونه تجربه کرده است؟ آیا از آن لذت برده است؟ آیا احساس بی‌ارزشی کرده است؟ آیا به دنبال نوعی نزدیکی جسمی در این شکل از تماس بدنی بوده چون احساس گم‌گشتگی و تنهایی می‌کرده و کسی را نداشته که با او حرف بزند؟ یا این فعالیت جنسی پرتکاپو راهی برای پرت کردن حواسش از خطرات تهدیدکننده درونی بوده است؟ آیا بدین نحو عمل کرده تا به‌نحوی نیمه‌خودآگاه ترس خود از اختلالی روانی را پنهان کند؟ آیا از بین تمام شرکای جنسی‌اش کسی بوده که برایش مهم باشد؟ آیا رابطه بلندمدت‌تری وجود داشته که این زن جوان در دیدن خود و بدنش به‌عنوان چیزی ارزشمند و پذیرش خود به‌عنوان فردی لایق دوست داشته شدن، مشکل داشته باشد؟ فعالیت بی‌بندوبار احتمالاً پوششی است برای ترس و عدم اطمینان، اغلب به‌نحوی بسیار بنیادین در ارتباط با اینکه وی نمی‌داند کیست. بنابراین، درنگ کردن برای تأمل بسیار تهدیدآمیز خواهد بود- پس، او باید همیشه فعال باشد و در تنش مداوم که نتیجه شیوه مخاطره‌آمیز زندگی‌اش

است. وقتی از فقدان تعصب حرف می‌زنم، که مثلاً ممکن است در پس فعالیت جنسی "آزاد" نهفته باشد، مقصودم این است که امکان ندارد بتوانیم بر اساس یک رفتار خاص به دلایل زیربنایی دست یابیم. ممکن است کسی بپرسد که چرا مرد مسن‌تر این را می‌گوید. آیا می‌خواهد پز زن جوان و توانایی وی را بدهد یا دارد عدم اطمینان و ترس خود از ناتوانی در ارضای مطالبات وی را نشان می‌دهد؟ این تعدد پرسش‌ها نمایانگر امکان‌های متفاوت تعارضات نیمه‌خودآگاه است که ممکن است در پس چنین رفتاری باشد- تعارضاتی که اگر فرد نخواهد نسبت به آنها آگاهی پیدا کند، باید دور نگه داشته شوند. جالب توجه است که این تعبیر از سوی بسیاری از افراد که تجربه به آنها نشان داده افراط‌کاری جنسی شدید ارضاکننده نیست، تایید شده است.

به همین منوال، در ارزیابی موقعیت عاطفی کودکان و تحول روان‌شناختی آنها، عوامل بیرونی، تبیینی روشن را به دست نمی‌دهند: کودکی که والدینش خیلی زود طلاق گرفته‌اند می‌تواند نسبت به کودکی که ازدواج والدینش دست نخورده است، در شرایط عاطفی بهتری باشد، اگر پدر افسرده باشد یا مادر حتی اگر در خانه باشد، به لحاظ عاطفی غیرقابل دسترس باشد.

به این دلیل، مشاهده روانکاوانه شیرخوار بر اساس روش استر بیگ (بیگ، ۱۹۶۴؛ میلر، راستین، راستین، و شاتلورث، ۱۹۸۹) دربرگیرنده مشاهده دقیق و ادراک جزئیات در تعامل و کیفیت عاطفی رابطه است. ثبت عاطفی احساسات بچه از سوی والدین در مقایسه با مدت شیردهی مادر به بچه یا اینکه بچه چه مدت توسط پدر بغل و راه برده شده است، از اهمیت کمتری برخوردار است. ما می‌توانیم تلاش کنیم کیفیت توجه والدین و واکنش کودک را از طریق توصیف دقیق درک کنیم. تنها واکنش شیرخوار به تماس با والدین، یعنی "دیالوگ" عاطفی، می‌تواند شاخصی از کیفیت رابطه مابین والدین و شیرخوار در اختیار بگذارد.

از آنجا که پیگیری این پیش‌فرض‌ها می‌تواند دشوار باشد، می‌خواهم برای شفاف‌سازی مطلب به چند مثال اشاره کنم. این‌ها بخشی از نتایج مطالعه‌ای بزرگ‌تر هستند که تحول کودکان را در چهار سال نخست زندگی مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱ چهار جفت والد و فرزندان‌شان یک‌بار در هفته در طول یک دوره دوساله مورد مشاهده قرار گرفتند. این روش آموزشی روانکاوانه، "مشاهده شیرخوار" نام دارد. این روش توسط استر بیگ، روانکاو انگلیسی، در حدود سال ۱۹۵۰ در لندن بنیان گذارده شد و از آن زمان به عنصری پراهمیت در آموزش روانکاوان و روان‌درمانگران تبدیل شده است. مشاهده‌گر در ابتدا با زوجی که در انتظار تولد فرزند خود هستند، تماس برقرار می‌کند تا اجازه مشاهده بچه و تحول او را یک‌بار در هفته طی دوره‌ای دوساله کسب کند. هدف آن است که ادراک هر چه دقیق‌تر هرآنچه مربوط به بچه در محیط اطرافش است، یاد گرفته شود، درحالی‌که مشاهده‌گر به نقش خود وفادار می‌ماند، اما به آنچه والدین در مورد شرایط خود در ارتباط با بچه برای گفتن دارند نیز گشوده